

# لنین و مفهوم آگاهی طبقاتی

## به مناسبت صد و هفتمین سالگرد تولد و.ا. لنین

پیش از اینکه به بحث اصلی این مقاله که در بزرگداشت صد و هفتمین سالگرد تولد لنین نوشته شده بپردازیم تذکره دو نکته ضروری است که بحث نظریات لنین در مورد آگاهی طبقاتی همچون مجموعه آراء لنین بطور عام و نظریه او در مورد سازماندهی حزب بطور خاص بحثی است تاریخی، بدین معنی که باید مجموعه حیات بلشویسم و تکامل تاریخی مارکسیسم انقلابی و در این رهگذر تکامل نظریات لنین را مورد نظر داشت. از اینرو برخی احکام متفاوت از لنین در اینمورد مستقیماً به تعالی و تکامل نظریات او مربوط میشوند.

### آگاهی طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی

در نخستین آثار لنین و حتی جزوه های عمده ای که او در رابطه با اختلافهای درونی سوسیال دموکراسی روسیه و انشعاب جناح های متخاصم این جنبش نوشته است، هنوز درک دقیق و روشنی از دوران تاریخی حاضر به چشم نمیخورد. البته لنین به عنوان یکی از مهمترین رهبران جنبش انقلابی کارگران روسیه بواسطه تماس مداوم با مبارزات پیشروترین اقشار طبقه کارگر گونه ای برداشت از این دوران را حتی در

مارکس در خانواده مقدس بیگوید "مساله این نیست که کدام هدف برای این فرد یا آن فرد پرولتاریا و حتی برای کل این طبقه تعیین شده است. مساله این است که پرولتاریا چیست و کدام طریق عمل از نظر تاریخی به او تحمیل شده است." اهمیت مبارزه پیشروان پرولتری روسیه و جمع بندی نظری پیکار آنان در آثار بلشویکها و خاصه لنین در این است که نه فقط به ما می آموزند "کدام طریق" بطور تاریخی به پرولتاریا تحمیل شده است، بلکه چگونه میتوان این طریق را از میان برد.

نظریات لنین، آنجا که از مارکس پیش میرود و قلمرو نظریه سیاسی و فهم عمیق ذهنی و سوبژکتیو را مطرح میکند بیش از هر لحاظ دیگری دارای اهمیت و اعتبار است. ویژگی این روش روشن او هسته زنده ای که تمامیت این اندیشه را نمایش میدهد در این قلمرو به قدرت نمایان میشود: بدین شکل کوچکترین اغراض در این حکم نیست که آنچه پس از لنین در کسب دانشمارکسیستی بر آگاهی طبقاتی و شالوده سوبژکتیو روسیه شده است تا تحت تاثیر آثار او قرار دارد. کاری مشکل نیست که در آثار عمده گرامشی، تروتسکی یا لوکساج بتوان تصور متعادل و قاطع لنین را یافت.



لنین هنگام صحبت برای کارگران و سربازان

خلاف طبقات انقلابی در اشکال و وجوه تولیدی پیشا سرمایه داری از هرگونه سلطه اقتصادی بی بهره است. مقایسه انقلاب پرولتری در دوران ما با انقلابهای بورژوازی در دوران طولانی انتقال از فئودالیسم به وجه تولید سرمایه داری در اروپا میتواند مساله را روشن کند. بورژوازی پیش از تسخیر قدرت سیاسی، در قلمرو حیات اقتصادی به تولید و باز تولید مناسبات اقتصادی سرمایه داری موفق شده بود، عملاً بخش عمده‌ای از کارکرد زندگی اقتصادی را در اختیار گرفته بود و در زمین حال با تکیه به کار مزدوری بخش عمده‌ای از محصول افزونه اجتماعی را در اختیار داشت. غالبترین نمونه‌های انقلاب بورژوازی چیزی جز تغییر شکل سیاسی - حقوقی جهت تکمیل این روند کسب سلطه نهائی بورژوازی محسوب نمیشوند. در حالیکه کارگران در جامعه سرمایه داری از وسائل زندگی و ابزار تولید بی بهره‌اند و صرفاً قادر به فروش نیروی کار خویش می‌باشند. هیچ روال در خود و مکانیکی تکامل تاریخی ضامن پیروزی جنبش انقلابی آنان نیست و از هیچ پایه و اهرم اقتصادی بهره‌مند نیستند. در آثار مارکس و انگلس نیز این نظر مکانیکی به صراحت رد شده که زندگی روزمره و مبارزه اقتصادی کارگران جهت تحصیل حقوق صنفی آنان خود بخود گونه‌ای آگاهی سیاسی که جهت تخریب نظام بهره‌کشی سرمایه داران لازم باشد را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر در آثار این پیشروان جنبش کارگری بارها به صراحت از این حقیقت که در یک دوران تام تاریخی ایدئولوژی طبقه حاکم، آرمانها و عقاید حاکم بر جامعه را میسازد بیان شده است. به این واقعیات باید این نکته را هم افزود که از خود بیگانگی محصول باز تولید مناسبات تولید کالائی نیز کارگران را (که بهر حال در جامعه سرمایه داری از امکانات انباشت فرسنگی کاملاً بی بهره هستند) از آگاه شدن باز میدارد.

از این رو در نظریه لنین سهم عمده‌ای به پیشروترین اقشار مبارز پرولتاریا داده شده که سطح و تداوم مبارزاتش از حد مبارزه مجموعه طبقه فراتر می‌رود. واضح است که این پیشگام رزمنده خود پیوند ارگانیک با حیات مجموعه اقشار طبقه دارد و تافته جدا بافته‌ای نیست. چه کارگران مبارزی که در این قشر پیشرو جای گرفته‌اند و چه آن روشنفکران - عمدتاً با ریشه خرد بورژوازی - که تحت تاثیر سلطه مبارزه کارگری و یا تدوین نظری مبارزه پرولتاریا به اردوی کارگران پیوسته‌اند. از مجموعه حیات جنبش کارگری جامعه آموزش یافته‌اند. آگاهی آنان (همچنان گنجینه نظریات مارکسیستی) دستامده مبارزه تاریخی - جهانی پرولتاریاست نه محصول فکری یا مادی حیات طبقات دیگر جامعه بورژوازی.

همین نکته به یکی از ستاد اول ترین استقادات به نظریه لنین پاسخ میدهد. لنین غالباً از جانب شبیه مارکسیست‌ها متهم شده است که "به اصل ماتریالیستی برس آمدن آگاهی طبقاتی از زندگی مادی و روزمره کارگران خط بطلان کشیده" چرا که "بدنبال کائوتسکی اعتقاد داشته

همین آثار خود طرح کرده‌است. لیکن این، هنوز طرحی خام و غیر دقیق است و رگه‌هایی را در خود دارد که جهت تکاملی آنان بالقوه امکان فهم روشن تری را میدهند. تاریخ معاصر گواهی میدهد که این رگه‌ها به شکلی یکبه و خارق العاده تکامل یافتند. از این نظر در اوایل قرن، آثار لنین در کل سوسیال دمکراسی روسیه و حتی بین الملل دوم ممتاز هستند. جزد آثار تروتسکی و روزالوکزامبورگ - زحمت میتوان حتی این طرح ابتدائی را در آثار رهبران و نظریه پردازان بین الملل دوم مشاهده کرد.

روش مارکسیستی و دقیقی که لنین در تحلیل تکامل پدیده‌ها داشت به او امکان داد که دائماً خطاهای نظری گذشته را نقد کند، و گونه‌ای تعالی را جهت عقاید خویش تضمین نماید. مثال عمده‌ای که جهت اثبات این حقیقت میتوان زد فهم برنامه‌ای - سیاسی لنین و بلشویکها از مساله ارضی روسیه بود که نه فقط کلیه جنبه‌های خطا را از برنامه آنان زدود بلکه مبداء درک صحیح از تکالیف انقلاب روسیه و از این راستا "مرحله" انقلاب شد که عاقبت بصورت صریح و موجز در تزهای آوریل نمایان گردید. در این رابطه مساله عمدتاً برای پژوهشگران و شاگردان لنین در کتاب وی دو تاکتیک سوسیالیسم دمکراسی روس روش مارکسیستی بحث اوست و نه دقیق ترین و یا جزئی ترین احکام ارائه شده در کتاب (چرا که این احکام صرفاً در پرتو تکامل بعدی اندیشه لنین، رشده مبارزه بلشویکها و تغییرات برنامه‌ای حزب آنان قابل درک است) بهمین شکل برای ما مساله نظریه لنین در مورد عنصر ذهنی، آگاهی طبقاتی و حزب در پرتو تکامل اندیشه لنین مورد بحث است.

اما مهمترین جنبه تکامل فوق، فهم لنین از دوران معاصر به مثابه دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم است. از یکسو تحلیل روشن وی در مورد بازار جهانی، امپریالیسم و مکانیسم تراکم و تمرکز سرمایه (عمدتاً در سالهای جنگ امپریالیستی و پیش از رخداد انقلاب ۱۹۱۷) و از سوی دیگر انکشاف انقلاب جهانی و مختصات آن (عمدتاً در سالهای فوری پس از پیروزی اکتبر) خطوط عمده نظریه او را کامل ساخته است.

مفهوم انقلاب پرولتری بعنوان ضرورت محتوم این دوران تاریخی سهم عمده‌ای از آثار لنین و سپس آثار انقلابیون متشکل در بین الملل سوم را به خود اختصاص داده‌است. دقیقاً در جهت این مفهوم از فعلیت انقلاب سوسیالیستی است که بحث لنین از آگاهی طبقاتی بطور کامل و دقیق خود مطرح میشود.

آنچه در آثار لنین بصورت یک خط سرخ ادامه دارد این نظر اساسی است که انقلاب سوسیالیستی دارای ویژگی و صفت خاص خود است و از کلیه انقلابهای پیشین جداست چرا که انقلابی است آگاه. زمانی هگل به دقت بیان کرده بود که "گذر از محدوده ضرورت به قلمرو آزادی سفری است آگاه" و به راستی پیروزی انقلاب پرولتری به مثابه شرط اساسی این گذر باید آگاهانه انجام گیرد. پرولتاریا بر

و تعالی داد که محو نظام استثمار را در دستور قرار دهد. انکشاف انقلاب بطور مداوم توازن قوا را تحت تاثیر تغییرات آگاهی پرولتاریا، جذب اقشار واپس مانده به رهبری قشر پیشرو، و سرعت رشد اعتماد جنبش کارگری به خود تغییر میدهد. شکل سازمانی این روند چیزی جز حزب نیست. اهمیت نظریات لنین صرفا در این نیست که این شکل را تشریح کرده او پیش از هر چیز خود این روند را مورد بررسی و شناخت دقیق قرار داده است.

از سوی دیگر آگاهی روزمره طبقه کارگر آگاهی ناموزون است. هر پاره از این طبقه تحت تاثیر مبارزات صنفی و اقتصادی و یا حتی سیاسی خود به درجهای از آگاهی، اعتماد به نفس و درکنش خویش دروند تولید نائل میآیند. بعنوان مثال تجربه کارگران کارخانه نورد اهواز که قادر به تشکل شورائی، پیشبرد مبارزه حق طلبانه و استفاده از روش های انقلابی و مبارزاتی شده اند. آنچنان آگاهی سیاسی به آنان داده است که به راستی مشکل نیست به آنان دشمن طبقاتی و ابزار دست او را شناساند. در حالیکه تجربه کارگران در کارخانه یا کارگاهی به مراتب کوچکتر، با تعدادی محدود تر از کارگران روزمزد و سابقه مبارزاتی کمتر، مطلقا چنین نتیجه ای ندارد. به عبارت بهتر شاخه ای از طبقه کارگر قادر به جمع بندی مبارزات خود و فهم سیاسی روشن از ماهیت و عملکرد نظام بهره کشی سرمایه هست و شاخه ای دیگر چنین توانائی را بواسطه مبارزه روزمره خویش ندارد. کافی است مجموعه این ناموزونی برآمده از مبارزه پرولتاریا را در نظر بگیریم تا عدم توانائی کارگران را در پیروزی توسط فقط آگاهی موجود یا روزمره دریابیم.

حزب انقلابی قادر خواهد بود که به دمکراتیک ترین شکلی این تجربه های متفاوت و نظریات گوناگون را جمع بندی و متمرکز نماید و بصورت رهنمود های روشن به کل طبقه باز گرداند. عملا بر هیچ شاخه ای از طبقه کارگر ممکن نیست که به تنهایی بر مجموعه واقعیت نظام استثمار سرمایه داری آگاه شود. صرفا در حزب انقلابی که دستامده مبارزه مجموعه طبقه کارگر و چکیده تجربیات تاریخی - جهانی پرولتاریاست میتوان درک روشنی از این مجموعه بدست آورد. مفهوم راستین مرکزیت دمکراتیک نیز در این نکته موجود است. این اصلی سیاسی است و به زندگی روزمره طبقه کارگر باز میگردد. نه یک اصل تشکیلاتی که صرفا به رژیم حزبی رجوع کند و "برای بهتر تصمیم گرفتن در جلسات حزبی" وضع شده باشد. نقطه ضعف استدلال هر دوی منتقدین به لنین و ستایشگران استالینیست او که مرکزیت دمکراتیک را بعنوان اصل تشکیلاتی می شناسند، در این است که آنان قادر به فهم این مساله نیستند که اصل فوق محصول تحلیل دقیق لنین از پدیدار شکل گیری و تکامل آگاهی طبقاتی پرولتاریا میباشد. این نکته که استالینیست ها بدین دلیل از لنین تجلیل می کنند و منتقدین - عمدتا بورژوائی - به این دلیل به لنین انتقاد دارند ذره ای از این واقعیت کم نمیکند که روش و نقطه شروع هر دوی این جریان هایکی است.

که آگاهی از خارج از طبقه بدرون طبقه برده میشود. مفهوم "انتقال آگاهی از خارج" که به راستی لنین نه فقط در کتاب چه باید کرد بلکه در آثار دیگری هم بدان اشاره کرده است، آنگاه درک میشود که در نظر بگیریم به غیر از کارگران روزمزد و نیمه پرولترها اقشار عمده ای در جامعه هستند که قادرند به طرف طبقه کارگر جذب شوند. بخش عظیمی از این اقشار بدلیل متفاوت (انباشت فرهنگی - تجربه نزدیک با زندگی کارگری - انتقال از تهیدستان شهری به لایه هائی از خرده بورژوازی مرفه و برعکس) میتوانند به برنامه سیاسی حزب کارگری، تاریخچه جنبش انقلابی پرولتاریا، انتقال تجارب پرولتاریای جهانی آگاه گردند و دقیقا به همان دلائل قادر به آموزش کل طبقه نیز خواهند بود. همانطور که قبلا یاد شد این جا مفهوم "خارج از طبقه" به معنای دقیق کلمه یعنی "خارج از زندگی اقتصادی روزمره طبقه" بکار رفته و بمعنای خارج از سلطه جنبش کارگری نیست. از سوی دیگر همانطور که ارنست مندل به درستی یادآوری میکند گرچه مفهوم فوق به کل طبقه باز میگردد لیکن در این میان باید به پیشروترین اقشار طبقه کارگر نیز اشاره شود که کاملا قادرند از متن مبارزات روزمره خویش به آگاهی سیاسی یا بقول لنین به آگاهی سوسیالیستی دست یابند.

لنین در چه باید کرد بدرستی یادآوری میکند که آگاهی توده کارگران نمی تواند آگاهی طبقاتی واقعی باشد مگر زمانیکه کارگران از حوادث و وقایع ملموس و بالاتر از همه، از حوادث و وقایع سیاسی روز بیاورند که هر طبقه بایست طبقات اجتماعی دیگر را در تمامی جلوه های فکری، اخلاقی و سیاسی آن در نظر بگیرد. بهمین دلیل لنین به این واقعیت توجه داشت که آگاهی سیاسی طبقه کارگر قادر است تمامی خواست های جنبش های مترقی طبقات دیگر جامعه را در برگیرد.

## آگاهی روزمره و ناموزونی آن

تمایزی که لنین میان آگاهی اتحادیهای یا اقتصادی که از زندگی روزمره طبقه کارگر بدست میآید با آگاهی سوسیالیستی که امکان تغییر نظام تولیدی را در خود دارا است قائل می شود تمایزی صوری و یا خیال بردازانه نیست. تاریخ نیم قرن اخیر بطور کامل ثابت کرده است که آگاهی اتحادیه ای طبقه کارگر قادر به گذر از مرحله معین و مفروضی نیست و تبدیل این آگاهی به آنچنان درک تام و جامع طبقاتی که مساله سرنگونی نظام تولیدی سرمایه داری و از میان بردن کامل ابزار آن را در دستور کار بخش های عظیم توده های پرولتری قرار میدهد جز بیماری تشکل انقلابی قشر پیشروی پرولتاریا گرد برنامه انقلابی ممکن نیست.

تاکید لنین در اینجا بر خلاف اتهامی که دائما بر او زده میشود در این نیست که جنبه های تشکیلاتی و صوری تمرکز اهمیت کلیدی دارند، کاملا برعکس، مساله عمده لنین این است که چگونه میتوان آگاهی روزمره پرولتاریا را در یک روند دگرسانی همه جانبه به آنچنان آگاهی سیاسی ارتقا

دولتی و ناموزونی منتج از ترکیب ایران در بازار جهانی امپریالیستی نبود. عالیتترین نمونه آن را رژیم استبدادی شاه به نمایش گذاشته بود و حرکت موجود جامعه نیز صحت این حکم را ثابت میکند که برای بازسازی دولت بورژوازی و تضمین باز تولید مناسبات سرمایه داری راهی جز تشدید خفقان و استبداد حکومتی در مقابل "سازماندهندگان جامعه" نیست.

در مقابل این برنامه و طرح های سلسله مراتب روحانی و خرده بورژوازی، برنامه سیاسی طبقه کارگر شیوه نوینی از سازمان جامعه را متصور میشود. در آثار مارکسیستی بطور عمده عالیتترین تجلی آگاهی طبقاتی پرولتاریا را حزب سیاسی انقلابی این طبقه میدانند. این بیان قطعاً صحیح و غیر قابل انکار است. لیکن باید به این واقعیت نیز اشاره کرد که بدنبال فعالیت حزب سیاسی در نهاد های خود انگیخته کارگری و واضحاً بدنبال تداوم مبارزات روزمره این نهادها، بتدریج شوراها بصورت اهرم اصلی ابراز وجود طبقه کارگر، به مثابه نهادی از قوای حکومتی کارگری (که در خود نیروی اجرائی و مسلح، نیروی قضائی و نیز مقننه را جمع دارد)، تجلی آگاهی طبقاتی کارگران میگردد. از این رو برنامه سیاسی طبقه کارگر که توسط شوراها این طبقه فعلیت می یابد در خود واکنش شنیدی به بربریت و وحشیگری سرمایه داری است. دمکراسی کارگری همچنان که در روند مبارزه طبقه کارگر جهت تسخیر قدرت و یا حتی مبارزه صنفی این طبقه ضرورت تام دارد. پس از پیدایش حکومت شورائی نیز این ضرورت کامل را حفظ میکند.

لنین که در مقابل تلقی مکانیکی رهبران بین الملل دوم از تکامل جوهر راستین مارکسیسم را ارائه کرده و سهم تعیین کننده عنصر آگاهی را در انقلاب سوسیالیستی به بحث گذاشته در عین حال نشان میدهد که دامنه تاثیر این بحث از مقولات محدود مارکسیسم عامیانه و سنتی بسیار فراتر است. نظریه آگاهی طبقاتی نزد بلشویکها در مناسبت نستقیم با نظریه آنان در مورد سازماندهی حزب انقلابی، فعلیت انقلاب کارگری و اشکال حکومتی پرولتاریا قرار دارد. دقیقاً بهمین دلیل این مقاله در سالگرد تولد لنین به این مبحث اختصاص یافت چرا که در خود کلیتی را داراست که از ویژگی های بارز و مشخص اندیشه لنین بود.

مهدی سراج

حزب انقلابی عالیتترین تجلی آگاهی طبقاتی پرولتاریاست "حزب آگاهی و ظرفیت بیان شده طبقه کارگر است" "حزب نشان میدهد که آگاهی تجربی و روزمره طبقه بعنوان جزئی ضروری تکامل سیاسی - اجتماعی پرولتاریا مطرح است اما در عین حال حزب به مثابه بیان آگاهی تام و علمی بر اساس ادراک نظری و کامل سیاسی، این را هم نشان میدهد که آگاهی تجربی به تنهایی کافی نیست.

اینجا ضروری است به این نکته اشاره کنیم که به گمان لنین فقط پرولتاریا می تواند در مقابل آگاهی کاذب بورژوازی برنامه سیاسی آن طبقه، برنامه ای منسجم جهت کل زحمتکشان و حل مجموعه مسائل جامعه ارائه کند. تجربه بلشویسم صحت این حکم لنین را اثبات کرده است. در شرایط امروز ایران که روند بازسازی دولت بورژوازی می خواهد از طریق سلسله مراتب مذهبی (بواسطه مجموعه ای در هم از علل تاریخی) انجام شود و جهان بینی و آگاهی کاذب خرده بورژوازی در قالب تعالیم مذهبی به صورت برنامه سیاسی بر زمینگی ویژه ای انجام میشود که در آن از هم گسستگی منافس و آگاهی طبقاتی رو به رشد دارد و آگاهی تجربی و روزمره پرولتاریا هر دم غنی تر میشود، این درک لنین ارزش ویژه ای دارد. لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی بیان می دارد که دقیقاً در این معنا روشنگر است: "بورژوازی و پرولتاریا تنها طبقات ناب جامعه بورژوازی هستند. آنها تنها طبقاتی هستند که هستی و تکامل خود را مدیون و وابسته به طریق تکامل و تکوین تولید مدرن می دانند و صرفاً از دیدگاه این طبقات است که میتوان طرح و برنامه ای را برای سربانندگی کامل جامعه متصور شد. بینش طبقات دیگر (خرده بورژوازی یا دهقانان) مبهم است، چرا که هستی آنان بطور کلی به نقش ایشان در نظام تولید سرمایه داری وابسته نیست بلکه به اشکال تولید فئودالی (پیشا سرمایه داری) گره خورده است. از اینرو هدف آنان نه پیشبرد سرمایه داری و نه تغییر ذاتی این نظام است، بلکه متوقف کردن آن و یا حداکثر تاخیر سرعت حرکت آن است. آگاهی طبقاتی آنان در نشانه ها و عوارض تکامل تمرکز یافته و نه در خود تکامل، به عناصری از جامعه وابسته است و نه به سازمان جامعه به مثابه یک کل" (ترجمه انگلیسی ص ۷۹).

برنامه ای که بورژوازی ایران جهت "سازمان جامعه به مثابه یک کل" تا کنون ارائه کرده جز تشدید اختناق